

پس از تصرف جیل، کلیساهای آن را ویران، و به جای آنها مدرسه‌هایی برپا کرد (عمادالدین، ۱۰۸، ۲۳۳؛ ابن شداد، ۱۰۹/۱۱۱). وی همچنین برای جلوگیری از تهاجم دوباره فرنگیان به جیل، گروهی از کردها را در آنجا مستقر ساخت (یاقوت، همانجا). به نوشته یاقوت این گروه از کردها تا ۵۹۳ ق/ ۱۱۹۷ م در جیل حضور داشتند (همانجا). در اواخر سده ۶ ق/ ۱۲ ق فرنگیان دوباره بر شهر جیل استیلا یافتند (ابن واصل، ۲۶/۳؛ رانسیمان، ۱۱۱/۹۲).

در دوره استیلای ممالیک بحری بر مصر و شام، جیل تا زمان فرمانروایی ظاهر رکن‌الدین بیبرس (حک ۶۵۸-۶۷۶ ق/ ۱۲۶۰-۱۲۷۷ م) همچنان تحت سلطه فرنگیان بود، اما از زمان حکومت سعید ناصرالدین برکه خان (حک ۶۷۶-۶۷۸ ق) تحت سلطه ممالیک درآمد (رانسیمان، 387-388، III/348؛ بازورث، ۱۰۵، ۱۰۸-۱۰۹). با برافتادن ممالیک، متصرفات آنان و از جمله جیل به قلمرو عثمانیان افزوده شد. عثمانیان جیل را به امرای بنی‌عساف (از قبیله‌های ترکمان) واگذار کردند (بولس، ۳۱۹). در سالهای ۱۲۵۸-۱۲۷۵ ق/ ۱۸۴۲-۱۸۵۹ م که بیشتر سرزمین لبنان به دو قسمت دروزی‌نشین و مسیحی‌نشین تقسیم شده بود، جیل مستقیماً از سوی باب عالی اداره می‌شد. در آن روزگار در جیل کلیساهای بزرگ دایر بود و ساکنان آن را ۵ هزار مسیحی و هزار مسلمان تشکیل می‌دادند (جبر، ۱۶۲-۱۶۳؛ شدیاق، ۱۰۸/۱، ۲۹). در ۱۲۷۶ ق جیل از لحاظ تقسیمات اداری یکی از نواحی طرابلس در جبل لبنان به شمار می‌رفت (همو، ۱۰۸/۱، ۲۰-۲۳). با استقلال لبنان در ۱۳۲۲ ش/ ۱۹۴۳ م و در پی تغییرات تقسیمات کشوری، جیل از قضا کسروان جدا، و به مرکز اداری (قضا) در استان جبل لبنان، بدل شد (جبر، ۱۷۱؛ «جیل لبنان»، پش).

مآخذ: ابن اثیر، الکامل؛ ابن حوقل، محمد، صورة الارض، به کوشش کرامرس، لیدن، ۱۹۳۸-۱۹۳۹ م؛ ابن خردادبه، عیبالله، المسالك والممالک، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۳۰۶ ق؛ ابن خلدون، العیر، بیروت، ۱۹۵۸ م؛ ابن شداد، محمد، الاعلاق الخطیره، به کوشش دومینیک سوردل، دمشق، ۱۹۵۳ م؛ ابن عدیم، عمر، بغیة الطلب، به کوشش سبیل زکار، دمشق، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۹ م؛ ابن قیبه، احمد، مختصر کتاب البلدان، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۳۰۲ ق/ ۱۸۸۷ م؛ ابن قلانسی، حمزه، تاریخ دمشق، به کوشش سبیل زکار، دمشق، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ ابن واصل، محمد، مفرج الکروب، به کوشش جمال‌الدین شیال، قاهره، ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۶۰ م؛ بازورث، ک. ا. سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ بلاذری، احمد، توح البلدان، به کوشش عبدالله انیس طیب و عمر انیس طیب، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م؛ بولس، جواد، تاریخ لبنان، بیروت، ۱۹۷۷ م؛ «جیل لبنان»، بلدیات^۱ (نک: مل)، جبر، جمیل، جیل فی تاریخ، جیل، ۲۰۰۱ م؛ جعفری، عباس، گیتانسی نوین کشورها، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ حتی، فیلیپ، تاریخ سوریه و لبنان و فلسطین، ترجمه جورج حداد و عبدالکریم رافق، بیروت، ۱۹۸۳ م؛ همو، لبنان فی تاریخ، ترجمه انیس فریحه، لندن، ۱۹۵۷ م؛ شدیاق، طنوس، اخبار الاعیان فی جیل لبنان، به کوشش فؤاد افراهم بستانی، بیروت، ۱۹۷۰ م؛ صقر، جوزف، قصة و تاریخ

10 Eilat 2017

جیل در دوره فتوحات اسلامی در شام، در ۶۳۴ م به فرماندهی یزید بن ابی‌سقیان و برادرش معاویه و یا به روایتی در ۱۴ ق، به فرماندهی ابوعبیده بن جراح به دست عربها گشوده شد (بلاذری، ۱۷۲-۱۷۳؛ ابن اثیر، ۴۳۱/۲؛ یعقوبی، ۳۲۵-۳۲۷). پس از فتح جیل به دست مسلمانان، رومیها این شهر را از عربها پس گرفتند، اما در ۶۴۵ ق/ ۲۴ م معاویه دوباره آن را به تصرف مسلمانان درآورد. او برای دفاع از کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه و از آن جمله جیل در برابر تهاجمات رومیها، گروهی از ایرانیان را در آنجا اسکان داد (قدامه، ۲۵۵).

جیل در سده‌های نخستین اسلامی از نواحی ثغور بحریه در سواحل چند دمشق به شمار می‌رفت (ابن خردادبه، ۷۷؛ قدامه، همانجا؛ ابن قیبه، ۱۰۵؛ ابن حوقل، ۱۶۵/۸). این شهر در آن روزگار رونق و شکوه گذشته خود را از دست داد و اهمیت آن تا سده ۵ ق/ ۱۱ م به واسطه وجود یک اردوگاه نظامی کوچک در آنجا بود (EI²). با تصرف شام از سوی قاطمیان در ۳۶۰ ق/ ۹۷۷ م جیل نیز تحت حاکمیت آنان درآمد (ابن قلانسی، ۲۱، ۲۶؛ نیز نک: ۵، بیروت). ناصر خسرو که در سفر خود به شام در ۴۳۸ ق/ ۱۰۴۶ م از این شهر دیدار کرده، آن را شهری مثلثی شکل که پیرامون آن با دیوارهای بلند و مستحکم محصور بود و درختان خرما فراوان داشت، توصیف کرده است (ص ۲۲). در ۴۷۰ ق/ ۱۰۷۷ م ملک‌شاه سلجوقی جیل را همانند دیگر شهرهای شام بر قلمرو سلجوقیان افزود، اما در ۴۸۲ ق/ ۱۰۸۹ م فاطمیان توانستند دوباره بر آنجا چیره شوند (ابن خلدون، ۱۳۷/۱)؛ ابن اثیر، ۱۷۶/۱۰.

در ۴۹۷ ق/ ۱۱۰۴ م جیل بر اثر تهاجم صلیبیان برای تصرف بیت‌المقدس، و ۵ سال بعد به سبب وقوع زمین‌لرزه‌ای شدید، آسیب فراوان دید (ابن قلانسی، ۲۳۱، ۵۲۶-۵۲۷؛ ابن اثیر، ۳۷۲/۱۰). در اوایل سده ۶ ق/ ۱۲ م بر اثر جنگهای داخلی صلیبیها، جیل تحت حمایت و استیلای فخرالملک، از فرمانروایان شیعی مذهب طرابلس شام درآمد (ابن عدیم، ۴۵۳۲/۱۰؛ ابن اثیر، ۴۷۶/۱۰). در ۵۰۲ ق/ ۱۱۰۹ م طنکری حاکم انطاکیه جیل را محاصره، و پس از چندی تصرف کرد (همانجا). در همین سال برتران فرزند رمون دوسن ژیل، سپهسالار و شاهزاده انطاکیه بر جیل استیلا یافت. او $\frac{1}{2}$ شهر و همچنین قلعه‌ای در نزدیکی آن را به جنووابیان سپرد؛ آنان نیز جیل را به دریاسالار هوک امبریاکو، از بزرگان فرانکی واگذار کردند (رانسیمان، 70-65/II).

در ۵۸۳ ق/ ۱۱۸۷ م صلاح‌الدین ایوبی به جیل حمله کرد. در این زمان هوک امبریاکو حاکم جیل، در دمشق اسیر بود. او به شرط آزادی خود، جیل را به صلاح‌الدین وا گذارد (ابن اثیر، ۵۴۳-۵۴۷/۱۱؛ مقریزی، ۲۰۷/۱-۲۰۹؛ یاقوت، ۳۳۲/۲). صلاح‌الدین

1. Baladiat.

جبیل (۱)

۶۸۸

جبیل (۱)، قضا (شهرستان) و شهری بندری در مغرب لبنان.

۱) قضاى جبیل. در قسمت شمالی مَحافِظَةُ (استان) جبیل لبنان* واقع است. از شمال به قضاى بَتْرُون* (به مرکزیت شهر بندری بَتْرُون)، از مشرق به قضاى بَعْلَبَک* (در استان بِقاع*)، از جنوب به قضاى کَسْرَوَان (به مرکزیت شهر بندری جُونیه) و از مغرب به دریای مدیترانه محدود می‌شود. مرکز آن شهر جبیل است.

قسمتی از رشته کوه المُنِیَطْرَه (در امتداد رشته کوه جبیل لبنان) در مشرق شهرستان امتداد دارد. در قضاى جبیل، ارتفاع از مغرب به مشرق افزایش می‌یابد و در بعضی مناطق شرقی به بیش از دو هزار متر می‌رسد. در مغرب این قضا، دشتهای حاصلخیز ساحلی گسترده شده است. رود پرآب ابراهیم (نام قدیم آن: وادی آدونیس) با جهت عمومی شرقی - غربی، سرشاخه‌های نهر جوز (مسیر اصلی در شهرستان بَتْرُون) و چند رود کوچک، زمینهای قضاى جبیل را آبیاری می‌کنند.

قضاى جبیل از لحاظ آب و هوا به سه بخش تقسیم می‌شود: قسمت غربی با میانگین دمای بیش از ۲۰° در سال، قسمت میانی با میانگین دمای ۱۵° تا ۲۰°، و قسمت شرقی با میانگین دمای ۱۰° تا ۱۵° در سال (متناسب با اقلیم مدیترانه‌ای). میانگین رطوبت سالانه این قضا از ۶۰٪ تا ۷۰٪ در مشرق، ۶۰٪ تا ۶۵٪ در قسمت میانی، و کمتر از ۶۵٪ در مغرب، متغیر است (اطلس لبنان و العالم، ص ۶۴؛ جوده، ص ۷۴). همچنین، میانگین بارش سالانه آنجا در مغرب بیش از ۱۲۰۰ میلیمتر، در قسمت میانی هزار تا ۱۲۰۰ میلیمتر، و در مشرق کمتر از هزار میلیمتر است (اطلس لبنان و العالم، همانجا).

پوشش گیاهی در مناطق کوهستانی جبیل (در ارتفاعات بالاتر از ۱۸۰۰ متر)، درختان مخروطی شکل، در قسمت میانی عمدتاً گیاهان مقاوم در برابر خشکی، و در نواحی ساحلی درختان متناسب با اقلیم مدیترانه‌ای، به‌ویژه زیتون و موز و انجیر، است (جوده، ص ۱۰۳-۱۰۴). بیشتر اراضی این قضا حاصلخیز است و حبوبات و فراورده‌های باغی (عمدتاً مرکبات) از محصولات اصلی آنجاست (اطلس لبنان و العالم، ص ۶۶). کارخانه‌های مواد غذایی، نساجی و شیمیایی در آنجا فعال است. از معادن آهن آن، از جمله در قُربطیا و اَهْمَج، بهره‌برداری می‌شود (همان، ص ۶۹). با استفاده از نهر ابراهیم، برق تولید می‌گردد (نادری سمیری، ص ۶۹). در امتداد ساحل نیز از آب دریا نمک به‌دست می‌آید (جوده، ص ۱۸۲).

قضاى جبیل در مسیر اصلی (راه ساحلی) بیروت - طرابلس

قرار دارد. راه‌آهن سراسری از آنجا می‌گذرد.

از مهم‌ترین شهرهای این قضاست: لُحْفَد، در حدود پانزده کیلومتری شمال شرقی شهر جبیل؛ اَلْعاقُورَه، در حدود ۲۲ کیلومتری مشرق شهر جبیل؛ قُربطیا، در حدود نوزده کیلومتری مشرق شهر جبیل؛ و حالات، در حدود هفت کیلومتری جنوب شهر جبیل.

از اماکن دیدنی آن، آبگیرهای نزدیک شهر حالات و قسمتهایی از شهرهای باستانی قُربطیا و اَفقا (در حدود پنج کیلومتری جنوب شرقی قُربطیا) است (اطلس لبنان و العالم، ص ۷۵).

۲) شهر بندری جبیل. در حدود ۳۶ کیلومتری شمال بیروت، کنار دریای مدیترانه قرار دارد. مصب نهر ابراهیم در حدود شش کیلومتری جنوب آن است. آب شهر از چاهها و چشمه‌ها تأمین می‌شود. راه اصلی و راه‌آهن بیروت - طرابلس از این شهر می‌گذرد. شهر عَمْشیت، که در حدود سه کیلومتری شمال جبیل قرار دارد، نزدیک‌ترین شهر به آنجاست. شهر جبیل با راه اصلی با شهرهای بَتْرُون (در حدود پانزده کیلومتری) و طرابلس (در حدود ۴۵ کیلومتری) در شمال، و شهر جُونیه (در حدود بیست کیلومتری) در جنوب پیوند می‌یابد.

این شهر دارای چند آبگیر، مراکز گردشگری و آثاری از دوره‌های پیش از تاریخ، دوره اسلامی و جنگهای صلیبی است (همانجا؛ جوده، ص ۲۰۵؛ نیز - ادامه مقاله).

پیشینه. جبیل هفت هزار سال قدمت دارد و قدیم‌ترین شهر لبنان به شمار می‌آید. این شهر پیش از میلاد مسیح، یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری، فرهنگی و دینی مشرق زمین بود (همانجا؛ مقاله).

نام جبیل در منابع به صورتهای گوناگون آمده است. در یونانی باستانی، نام آن بیلوس^۱، مَحْرَف لَفْظ پاپیروس به معنای کاغذ، است (حتی، ۱۹۵۸-۱۹۵۹، ج ۱، ص ۱۳۷). در عهدعتیق، لفظ جبیل (عزقیال نبی ۹: ۲۷) و جبیلان (به معنای بیروان یوشع؛ صحیفه یوشع، ۱۳: ۵)، آمده که با نام جبیل در ارتباط است (عزقیال نبی، ۱۹۷۲، ص ۸۵؛ فریحه، ص ۴۷؛ جَبْرِ، ص ۱۲). شهر جبیل در میان رومیها نیز به بیلوس مشهور بود (هاکس، ذیل ماده؛ نیز - فریحه، همانجا). آشوریها به آن گوئلی^۲ (جوبلی) و مصریها به آن کوئنه^۳ (کئنه) می‌گفتند. در زمان فنیقیها (در هزاره سوم پیش از میلاد)، جبیل نامیده می‌شد و نام سامی آن تاکنون باقی مانده است (حتی، ۱۹۵۸-۱۹۵۹، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ فریحه، همانجا؛ برای اطلاع بیشتر - جَبْرِ، ص ۱۰).

شهر جبیل در پنج هزار سال پیش از میلاد بنا شده (لبنان فی تاریخ و تراشه، ج ۲، ملحقات، ص ۸۸۷) و در آن آثاری از